**میدان مبارزه**

**دشمن قدیمی**

همه ما از شیطان زیاد شنیده­ایم و سخن­ها پیرامون آن گفته­ایم. حتی خیلی وقت­ها او را زیر رگبار لعن و نفرین خود گرفته­ایم؛ چون احساس کردیم در ارتکاب فلان عمل ناپسند دست داشته و بار دیگر می­خواسته با ترفندی جدید ما را به فساد و گمراهی بکشاند.

یکی از ویژگی­های منحصر به فرد شیطان این است که به هیچ وجه کوتاه نمی­آید و با تمام قوا به مبارزه با ما ادامه خواهد داد تا شاید بتواند از میان دام­های مختلفی که سر راه ما پهن می­کند، بالاخره ما را در بند یکی از این دامهای گناه خود گرفتار نماید.

در دشمنی و عداوت شیطان و اینکه همواره تلاش می کند با ترفندها و تاکتیک های جدید، انسان را گام به گام به سوی سقوط و انحراف و خارج شدن از مسیر بندگی حق تعالی خارج سازد، شکی نیست.

در اهمیت دشمنی شیطان همین بس که خود خداوند متعال در آیات فراوانی از قرآن کریم، شیطان را به عنوان دشمن دیرینه انسان معرفی کرده و از انسان می­خواهد که مغلوب فریب­کاری و ظاهرسازی شیطان نشود.

«**إنَّ الشَّيطانَ لِلإنسانِ عَدُوٌّ مُبِينٌ؛** شيطان دشمن آشكار انسان است». (سوره يوسف، آيه 5)؛

«**اَفَتَتَّخِذُونَهُ وَ ذُرِّيَّتَهُ أولياءَ مِن دُونِي وَ هُم لَکُم عَدُوٌّ؛** آيا او (ابليس) و فرزندانش را به جاي من (خدا) دوستان خود انتخاب مي‏كنيد، در حالي كه دشمن شما هستند». (سوره کهف، آيه 50)؛

«**إنَّ الشَّيطانَ لَکُم عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوَّاً؛** بی شک شیطان دشمن شما است، پس او را دشمن بگیرید». (سوره فاطر، آيه 6).

«**و لا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشيطانِ إنَّهُ لَکُم عَدُوٌّ مُبِين؛** از گام­های شیطان پیروی نکنید، چرا که او دشمنی آشکار برای شماست.» (سوره بقره، آيه 168).

**خط مستقیم**

به سبب همین دشمنی­ها است که پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در زمان های مختلف، اصحاب و یاران خود را نسبت به حیله ها و نیرنگ های شیطان آگاه کرده، با اعلام آماده باش دائمی، به بازخوانی مستمر مسیر خدا می پرداختند تا انسان همیشه به روز شده، وسوسه ها و ترفندهای جدید شیطان کارگر نیفتد. جابر بن عبدالله مي­گوید: روزی پیامبر صلی الله علیه و آله بر روی زمین جلوی خود خطی کشید و فرمود: «این راه خداست»، سپس خط­هایی در اطراف آن کشید و فرمود: «اینها هم راه هایی است که بر سر هر یک شیطانی قرار دارد که به آن دعوت مي کند». سپس دست خود را بر خط میانی گذاشت و این آیه را تلاوت کرد: «**و أنَّ هذا صِراطی مُستَقِیمَاً فَاتّبِعُوهُ، فلا تَتَّبِعُوا السُبُلَ فَتَفَرَّقَ بِکُم عَن سَبِیلِهِ ذلِکُمْ وَصَّاکُمْ بِهِ لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ**؛[[1]](#footnote-1) این راه مستقیم من است، از آن پیروی کنید و از راه‏های پراکنده (و انحرافی) پیروی نکنید، که شما را از طریق حق، دور می‏سازد. این چیزی است که خداوند شما را به آن سفارش می‏کند، شاید پرهیزگاری پیشه کنید!».[[2]](#footnote-2)

راه‏های نفوذ شیطان

شیطان برای عملی ساختن برنامه های خود، راههای انحرافی و مسیرهای گمراه کننده را طراحی می نماید تا بتواند انسان را از خط مستقیم بندگی، به بیراهه گناه و عصیان بکشاند و با روش­های گوناگونی در فکر و روح او رسوخ نماید تا به نافرمانی پروردگار بینجامد.

وقتی دستور اخراج شیطان از بهشت صادر شد، شیطان به مقابله با خداوند پرداخت و وقاحت را تا بدانجا پیش برد که نه تنها انسان را با کمال صراحت و شدت تهدید نمود، بلکه به رَجَزخوانی در مقابل خداوند مشغول شد و چنین شاخ و شانه کشید: «**لَاَقعُدَنَّ لَهُم صِرَاطَکَ المُستَقِیم**؛ حتماً سر راه مستقیم تو، برای گمراه سازی آنان می­نشینم». و اکیداً سوگند بر گمراه کردن انسان یاد کرده است که **«فَبِعِزَّتِکَ لَاُغوِیَنَّهُم اَجمَعِین**؛ به عزتت سوگند، همه آن­ها را فریب خواهم داد و به گمراهی خواهم کشانید».[[3]](#footnote-3)

سپس شیطان درباره چگونگی عملی ساختن تهدید و اجرای فریب­های خود، چنین می­گوید: **«َلأقعُدَنَّ لَهُم صِراطَکَ المُستَقِيمَ، ثُمَّ لَأتِيَنَّهُم مِن بَينِ أيدِيهِم وَ مِن خَلفِهِم وَ عَن أيمَانِهِم وَ عَن شَمَائِلِهِم؛** من بر سر راه راست مي­نشينم و انسان­ها را از جلو مي­رانم و از پشت تعقيب مي­کنم و از طرف راست و چپ گرفتارشان مي­سازم». [[4]](#footnote-4)

بی­شک منظور از جلو، پشت سر، طرف راست و طرف چپ، جهات چهارگانه جغرافيايي نیست، چون حوزه وسوسه­ی شيطان، دل آدمي است. پس منظور شیطان از این سخن چیست؟

امام باقر علیه السلام در توضیح آیه مي­فرمايد: این­که شیطان گفت از رو به رو حمله می­کنم؛ یعنی اینکه مسئله مرگ و آخرت را برایشان آسان جلوه می­دهم و آن­ها را با خوشی و لذت­های دنیا مشغول می­کنم تا آخرت را فراموش کنند تا مبادا به خاطر ترس از آخرت، دست از گناه بکشند.

اینکه گفت: از پشت سرشان حمله می­کنم؛ یعنی آنها را به جمع کردن مال و ثروت امر می­کنم و با وسوسه­ی اینکه به فکر آینده فرزندان خود باشید، آنان را از پرداخت حقوق و واجبات مالی منع می­کنم.

حملات از طرف راست، معنایش این است که با زینت دادن گمراهی و زیبا جلوه دادن شبهات، دین­شان را فاسد می­کنم و اینکه از چپ حمله می­کنم، یعنی اینکه با محبوب قرار دادن لذت­ها و غلبه دادن شهوات بر قلب­های­شان، به آنان حمله می­کنم.[[5]](#footnote-5)

میدان مبارزه

بر طبق آنچه گفته شد، شاید چنین به نظر برسد که با این تهدیدهای همه جانبه و ابزارهایی که شیطان تدارک دیده، شکست و تسلیم شدن انسان محتمل است و چه بسا نمی‏توان از دست شیطان رها شد!

باید گفت: به این مسئله از جنبه مثبت هم می توان نگریست. یعنی می توان تصور کرد که تهدیدها و حملات پی در پی شیطان، نعمت و فرصتی است برای موفقیت بیشتر در راه بندگی؛ زیرا از مجموع گفت و شنود شیطان با خدا، چنین فهمیده می شود که انسان در زندگی دنیایی خود در میدان مسابقه­ای حاضر شده با حریفی که تمام تلاش خود را به کار بسته تا ما را شکست دهد. این خود فرصتی است برای اثبات لیاقت و شایستگی خود به خدای متعال؛ زیرا اگر میدان مبارزه‏ای باشد، ولی حریفی در کار نباشد و انسان پیروز از زمین خارج شود و مدال طلا را هم از آنِ خود کند، آیا چنین بُرد و مدالی ارزش‏مند و افتخارآفرین است؟! مطمئناً جواب منفی است. چون مدال طلا و مقام والا، وقتی ارزش حقیقی خود را پیدا می‏کند که حریفی نیز در کار باشد و با زحمت و تلاش و کنار زدن و شکست دادن آنان، به پیروزی و مدال طلا دست یابد.

**راه شکست شیطان**

البته در میدان مبارزه با شیطان، خداوند برای انسان یک­سری تجهیزات و وسائل مورد نیاز برای مقابله با شیطان تدارک دیده تا دست خالی به میدان مبارزه گام نگذاریم.

وقتی رجز خوانی و تهدیدها و قسم های شیطان به اتمام رسید، چنین به نظر آمد که انسان مغلوب حتمی این مبارزه خواهد شد، لذا فرشتگان از خدا پرسیدند: شيطان از چهار سمت بر انسان مسلّط است، پس چگونه انسان نجات مي‏يابد؟

خداوند فرمود: «راه بالا و پايين باز است، راه بالا نيايش و راه پايين، سجده و بر خاک افتادن است. بنابراين، کسي که دستي به سوي خدا بلند کند يا سري بر آستان او بسايد، مي‏تواند شيطان را طرد کند».[[6]](#footnote-6)

**رمز و راز پیروزی در کلام امام زمان** عجل الله تعالی فرجه

در فرمایش زیبایی از حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه، به همین راهکار شکست شیطان معرفی شده است.آن هم شکستی مفتضحانه و خوار کننده که شیطان را به عقب رانده، امید به تصرف و غلبه بر انسان را کمرنگ می­سازد. آن حضرت فرمودند: «**ما أرْغَمُ أنْفُ الشَيْطانَ بِشَى‏ءٍ أفضل مِنَ الصَّلاه، فَصَلِّها وَ أرْغَمْ أنْفَ الشَّيْطانَ؛** بهترین چیز برای به خاک مالیدن بینی شيطان، نماز است، پس نماز بخوان و بینی شیطان را به خاک بمال».[[7]](#footnote-7)

به راستی اگر فردی روزانه پنج بار در ساعات مختلف شبانه روز نمازی کامل و خالصانه بخواند، آیا دیگر راهی برای نفوذ شیطان وجود خواهد داشت؟ این مسئله حقیقتی است که در میان دوستان و آشنایان هم می توان به سادگی مشاهده کرد. کسانی که اهل عبادت و نماز و مسجد و دعا نیستند، با یک اشاره شیطان دنبال او راه افتاده، راحت مرتکب گناه می شوند و به همین سادگی مغلوب شیطان شده، شکست را می پذیرند و در تسلط او در می آیند.

**یادآوری و یادسپاری**

بنابراین راهکار مهم پیروزی در این مبارزه، ایجاد رابطه ای قوی و مستحکم با خداوند متعال از طریق نماز و عبادت است که می توان سپر دفاعی محکم و غیر قابل نفوذی در مقابل شیطان ایجاد کرد. همانطور که امام صادق علیه السلام می فرماید: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وآله: لَا يَزَالُ الشَّيْطَانُ ذَعِراً مِنَ الْمُؤْمِنِ مَا حَافَظَ عَلَى الصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ فَإِذَا ضَيَّعَهُنَّ تَجَرَّأَ عَلَيْهِ فَأَدْخَلَهُ فِي الْعَظَائِمِ؛ پيامبر صلی الله علیه وآله فرموده‏اند: تا وقتى كه آدمى نمازهاى پنجگانه خويش را به وقت خود بگزارد، شيطان از او ترسان و گريزان است و چون نمازها را تباه كند شيطان بر او دست مى‏يابد و او را در گناهان بزرگ مى‏كشاند».[[8]](#footnote-8)

 لذا کسانی که اهمیت این مسئله را درک کرده بودند، به شدت از خودشان مراقبت می‏کردند و تمام راه‏های ریز و درشت نفوذ شیطان را می‏بستند و با استعانت از نماز و نیایش، به مقابله با شیطان می پرداختند. یکی از این افراد شهید «عباس بابایی» بود.

**شهید بابایی**

«شهيد بابايي» در سال 1329، در شهرستان قزوين به دنیا آمد. او دوره‏ي ابتدايي و متوسطه در همان شهر به تحصيل پرداخت و در سال 1348، به دانشكده‏ی خلباني نيروي هوايي راه يافت و پس از گذراندن دوره‏ی آموزش مقدماتي، براي تكميل دوره به آمريكا اعزام شد.

شهید بابایی طبق مقررات دانشكده مي‏بايست به مدت دو ماه با يكي از دانشجويان آمريكايي هم اتاق مي‏شد. آمريكايي‏ها، هدف از اين برنامه را پيش‏رفت دانشجويان در روند فراگيري زبان انگليسي عنوان مي‏كردند، اما واقعيت چيز ديگري(کنترل افراد) بود. «عباس» در همان شرايط تمام واجبات ديني خود را انجام مي‏داد، از بي‏بند و باري موجود در جامعه‏ی آمريكا بي‏زار بود. هم اتاقي او در گزارشي كه از ويژگي‏ها و روحيات عباس برای مافوق خود نوشته، يادآور مي‏شود كه بابايي فردي منزوي و در برخوردها، نسبت به آداب و هنجارهاي اجتماعي بي‏تفاوت است. از رفتار او بر مي‏آيد كه نسبت به فرهنگ غرب داراي موضع منفي مي‏باشد و شديداً به فرهنگ سنتي ايران پاي‏بند است. او نوشته بود: او به گوشه‏اي مي‏رود و با خودش حرف مي‏زند (منظور او نماز و دعا خواندن عباس بوده است).

خود شهید بابایی ماجراي فارغ‏التحصيلي از دانشكده‏ی خلباني آمريكا را چنين تعريف كرده است: «دوره‏ی خلباني ما در آمريكا تمام شده بود، اما به‏خاطر گزارشاتي كه (توسط هم اتاقي) در پرونده‏ی خدمتم درج شده بود، تكليفم روشن نبود و به من گواهينامه نمي‏دادند، تا اين‏كه روزي به دفتر مسئول دانشكده، كه يك ژنرال آمريكايي بود، احضار شدم. به اتاقش رفتم و احترام گذاشتم. او از من خواست كه بنشينم. پرونده‏ی من جلوی او، روي ميز بود. ژنرال آخرين فردي بود كه مي‏بايستي نسبت به قبول و يا رد شدنم اظهار نظر مي‏كرد.

او پرسش‏هايي كرد كه من پاسخ‏اش را دادم. از سوال‏هاي ژنرال بر مي‏آمد كه نظر خوشي نسبت به من ندارد. اين ملاقات ارتباط مستقيمي با آبرو و حيثيت من داشت؛ زيرا احساس مي‏كردم كه رنج دو سال دوري از خانواده و شوق برنامه‏هايي كه براي زندگي آينده‏ام در دل داشتم، همه در يك لحظه در حال محو و نابودي است و بايد دست خالي و بدون دريافت گواهينامه خلباني به ايران برگردم. در همين فكر بودم كه در اتاق به صدا درآمد و شخصي اجازه خواست تا داخل شود. او ضمن احترام، از ژنرال خواست تا براي كار مهمي به خارج از اتاق برود. با رفتن ژنرال، من لحظاتي را در اتاق تنها ماندم. به ساعتم نگاه كردم، وقت نماز ظهر بود. با خود گفتم: كاش در اين‏جا نبودم و مي‏توانستم نماز را اول وقت بخوانم. انتظارم براي آمدن ژنرال طولاني شد. گفتم كه هيچ‏كار مهمي بالاتر از نماز نيست، همين‏جا نماز را مي‏خوانم. ان شاءالله تا نمازم تمام شود، او نخواهد آمد. به گوشه‏اي از اتاق رفتم و روزنامه‏اي را كه همراه داشتم به زمين انداختم و مشغول نماز شدم. در حال خواندن نماز بودم كه متوجه شدم ژنرال وارد اتاق شده است. با خود گفتم چه كنم؟ نماز را ادامه بدهم يا بشكنم؟ بالاخره گفتم، نمازم را ادامه مي‏دهم، هرچه خدا بخواهد همان خواهد شد. سرانجام نماز را تمام كردم و در حالي‏كه بر روي صندلي مي‏نشستم، از ژنرال معذرت‏خواهي كردم. ژنرال پس از چند لحظه سكوت نگاه معناداري به من كرد و گفت: چه مي‏كردي؟

گفتم: عبادت مي‏كردم. گفت: بيش‏تر توضيح بده.

گفتم: در دين ما دستور بر اين است كه در ساعت‏هاي معين از شبانه‏روز بايد با خداوند به نيايش بپردازيم و در اين ساعات زمان آن فرا رسيده بود، من هم از نبودن شما در اتاق استفاده كردم و اين واجب ديني را انجام دادم.

ژنرال با توضيحات من سري تكان داد و گفت: همه‏ی اين مطالبي كه در پرونده‏ی تو آمده، مثل اين‏كه راجع به همين كارهاست. اين‏طور نيست؟

پاسخ دادم: آري همين‏طور است. او لبخندي زد. از نوع نگاهش پيدا بود كه از صداقت و پاي‏بندي من به سنت و فرهنگ و رنگ نباختنم در برابر تجدّد جامعه‏ی آمريكا خوشش آمده است. با چهره‏اي بشّاش، خودنويس را از جيبش بيرون آورد و پرونده‏ام را امضا كرد. سپس با حالتي احترام آميز از جا برخاست و دستش را به سوي من دراز كرد و گفت: به شما تبريك مي‏گويم. شما قبول شديد. براي شما آرزوي موفقيت دارم.

من هم متقابلاً از او تشكر كردم. احترام گذاشتم و از اتاق خارج شدم. آن روز به اولين محل خلوتي كه رسيدم به پاس اين نعمت بزرگي كه خداوند به من عطا كرده بود، دو ركعت نماز شكر خواندم».[[9]](#footnote-9)

حال ببینید دو نمونه ی دیگری از مبارزه این شهید بزرگوار را با شیطان، آن هم در آمریکا و در خانه شیطان بزرگ:

مبارزه با شیطان در آمریکا

یکی از دوستان ایشان می‏گوید: در مدتی که در آمريكا دوره‏ی آموزش‏ خلباني مي‏ديديم، يک روز ديدم در بولتن خبري پايگاه «ريس»، مطلبي نوشته شده كه نظر همه را جلب‌ كرده بود. مطلب به اين مضمون بود: دانشجو بابايي، ساعت دو بعد از نصف شب مي‏دود تا شيطان را از خود دور كند.

تا اين مطلب را خواندم، رفتم سراغ عباس و گفتم: عباس، قضيه چيست؟

گفت: چند شب پيش، بدخواب شدم. رفتم ميدان چمن تا كمي بدوم. «كلنل باكستر» و زنش مرا ديدند. از شب‏نشيني مي‌آمدند، كلنل به من گفت: اين وقت شب براي چي مي‏دَوي؟

گفتم: دارم ورزش مي‏كنم.

گفت: راستش را بگو، داري دروغ مي‏گويي.

گفتم: راستش محيط اين‏جا خيلي آلوده است. براي من وسوسه‌انگيز است. شيطان بدجوري اذيتم مي‏كند و مي‏خواهد من را به گناه بيندازد. دين ما توصيه كرده اين‌طور موقع‌ها، عمل سخت انجام بدهيد. كُلّ داستان همين بود.[[10]](#footnote-10)

**راز نخ­های وسط اتاق**

دوست شهید بابایی می‏گوید: يک‌ روز براي درس‏ خواندن رفتم به اتاق عباس. ديدم يک نخ وسط اتاق نصب کرده.

گفتم: اين نخ ديگر چيست؟ چرا اتاق را نصف كرديد؟

گفت: ولش كن بيا اين‌ طرف تا به درس‏مان برسيم.

بعداً متوجه شدم كه هم‌اتاقي عباس مشروب‏ مي‏خورده و عكس زنان را به ديوار مي‏زده و عباس هم چون نمي‏توانست اتاقش را عوض كند، آن را نصف كرده بود. با آن دانشجوي خارجي هم توافق كرده بود که هيچ‌كس طرف ديگري نرود. هرچند وقت كه مي‌‌رفتم به اتاقش، مي‏ديدم نخ را برده بالاتر نصب كرده.[[11]](#footnote-11)

**یک توصیه**

راههای مبارزه با شیطان متعدد است و بهترین سبک آن هم نیایش به درگاه الهی و مستحکم کردن رابطه با اوست که بهترین تجلی آن نماز خواندن است، ولی روشن است که نمازگزار واقعی باید به تمام آنچه که باعث ناراحتی و دوری شیطان از او می شود هم توجه داشته باشد؛ لذا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «آیا شما را آگاه کنم بر کارهایی که اگر انجام دادید، شیطان از شما فاصله می گیرد، به اندازه ی فاصله مشرق تا مغرب؟ گفتند: آری. فرمود: روزه صورت شیطان را سیاه می کند و صدقه، کمرش را می شکند. دوستی برای خدا و کمک برای عمل صالح، پشت او را می شکند و استغفار، بند دلش را پاره می کند».[[12]](#footnote-12)

امیرالمؤمنین علیه السلام نیز چنین راهکار می دهند: «**صافّوا الشیطان بالمجاهدة و اغلبوه بالمخالفة، تزکوا أنفسکم و تعلوا عندالله درجاتکم؛** در برابر شیطان که مانع و رهزن سیر آدمی به سوی خداست، صف آرایی کنید و با همه ساز و برگ نظامی خود به جنگ او بروید. اگر چنین کردید، جان شما تزکیه می شود و درجات شما بالا می رود». [[13]](#footnote-13)

یعنی اگر شیطان وسوسه نمود و انسان را به گناهی تحریک کرد و او انجام داد، به جایی که نباید نگاه بکند، نگاه کرد، مالی را که نباید بگیرد، گرفت یا سخنی را که نباید بگوید، گفت و با این که می داند این کار، گناه است با او موافقت کرد و خواسته های او را برآورد، زمینه پیشروی او و شکست خود را فراهم کرده است. اگر کسی دستی به گناه دراز کرد، پایی به جای حرام گشود و زبانی به دروغ و تهمت و افترا و مانند آن باز کرد، همان لحظه ی شروع گناه، لحظه ی پیشروی شیطان است، چنانکه لحظه ای که دارد مقاومت می کند، لحظه­ی عقب نشینی شیطان و اسیر کردن وی است، اما وقتی کاملاً گناه را ترک می کند، لحظه ی پیروزی او و شکست شیطان است. [[14]](#footnote-14)

1. . سوره انعام، آیه 153. [↑](#footnote-ref-1)
2. . سبل الهدی و الرشاد، ج 9، ص 14 و با اندکی تفاوت در تفسیر المیزان، ج 7، ص 587. [↑](#footnote-ref-2)
3. . ر. ک: سوره ص آیه82 و آیه 39 سوره حجر. [↑](#footnote-ref-3)
4. . اعراف: 16و 17. [↑](#footnote-ref-4)
5. . بحارالانوار، ج 11، ص 132.ج 60، ص 152. [↑](#footnote-ref-5)
6. . بحارالانوار، ج60، ص155. [↑](#footnote-ref-6)
7. . کمال الدین و تمام النعمه، شیخ صدوق، ص520؛ وسائل الشیعه، ج4، ص236. [↑](#footnote-ref-7)
8. . كافي، ج 3، ص 269. [↑](#footnote-ref-8)
9. . کتاب پرواز تا بی‏نهایت، ص42. [↑](#footnote-ref-9)
10. . امير مؤمنان، علي علیه السلام فرمود: «در ترك گناه، با نفس خويش دست و پنجه نرم كنيد تا كشاندن آن به سوي طاعات و عبادات بر شما آسان شود». جامع احاديث شيعه، قم، منشورات المطبعه العلميه، ج3، ص326. [↑](#footnote-ref-10)
11. . علمدار آسمان، صص29-30. [↑](#footnote-ref-11)
12. . سفینة البحار، شیخ عباس قمی، ج 2، ص 64. [↑](#footnote-ref-12)
13. . عیون الحکم و المواعظ، ص 302. [↑](#footnote-ref-13)
14. . نک: مراحل اخلاق در قران کریم، آیه الله جوادی آملی، ص 112-113. [↑](#footnote-ref-14)